

دوشنبه ۱۰ اکتوبر ۲۰۱۶

ناتور رحمانی

## خاموشی گناهست ....

بعد آن همه توفان  
 بعد از آن همه طغیان  
 این شهرها ، شهرهای ما  
 چه خاموش اند ؟!  
 فضا سرد و دلگیر  
 هرچه بینی گردآلود و خسته  
 نه بهار و نه پرنده  
 پوست ترک خورده درخت های عریان  
 قصه از زخم تبر و زمستان دارند  
 قصه المناک از نفس شوم نسل خراتین  
 که با پوچی ( هفت و هشت )  
 و کرم های تولید شده ازین مرداب  
 طالب و داعیش و صد حساب  
 هفت بند زندگی را  
 هشت بند زیبایی را  
 بند بند از جلوه های تمدن و رستن را  
 آتش زدند و سوختند  
 همان کرم های بیمقداری که  
 در لجن بردگی تا گلو فرو رفتند  
 همان های که با خون وضو کردند  
 با خون بهترین فرزندان میهن  
 همان های که روی نطع خون آلود ملت  
 به عبادت ابلیس استادند  
 شهرها و شهرهای ما را  
 به گورستان تبدیل نمودند  
 درهر گوشه این زمین گور یاریست  
 گور عاشق پاکبازی  
 درین فضای ساکت و سرد  
 درین روزگار سیاه و پُر درد  
 کلام شاعرانه شاعر  
 جدا از ریتم و آهنگ  
 کجا میتواند  
 خفته گان خواب زمستانی را بیدار نماید



آنهای را که زمانی میگفتند :  
« حق خود را از دهان شیر می باید گرفت »  
افسوس  
در هر گوشه این زمین سوخته  
گور یاریست  
از کجای ذهن باید فریاد نمود  
تا سکوت دلمرده ای دیرپا  
در تلاطم عصیان عشق  
از صد جا  
صدبار بشکند .

( ناتور )

